

بررسی جایگاه و نقش عصا در اساطیر و ادیان

دکتر علی حیدری* - دکتر محمدرضا حسنی جلیلیان** - دکتر علی نوری*** -

مریم یاراحمدی****

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان -
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان - دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه لرستان

چکیده

عصا از عناصر مهم اساطیری و فرهنگی است که علاوه بر کارکردهای طبیعی و اولیه، در اسطوره‌ها و ادیان مختلف حضور گسترده‌ای داشته است. روزگاری ابزاری ساده برای انجام کارهای روزمره بود؛ اما به مرور زمان، کارکردهای اساسی و بنیادینی در زندگی مردم یافته است و در دوره‌های بعد، متناسب با رشد عقلی بشر، به شکلی نمادین ظهور پیدا کرده است. نقش‌های نمادین عصا در ادوار مختلف اساطیری و دینی تغییر شکل داده، گاه بر اثر این دگرگونی‌ها، ارتباط و پیوند ظاهری خود را با فلسفه وجودی خویش قطع کرده، به شکل و شیوه‌ای متفاوت جلوه‌گر شده است. از طرف دیگر، همگام با پیشرفت‌های مادی بشر، بخشی از کارکردهای عصا به ابزارهای به نسبت پیشرفته‌تری مانند نیزه، کمان، شمشیر و سلاح‌های نوین واگذار شده است. در این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی حضور عصا و اشکال گوناگون آن در دوران اساطیری و حماسی، در پیوند با خدایان، پادشاهان و پهلوانان، همراه با بازتاب آن در ادیان بررسی و نقش‌های مختلف نمادین عصا و علل تغییرات تدریجی آن تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: عصا، چوبدستی، اساطیر، ادیان، نماد.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۹/۰۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۷/۳۰

*Email: Aheidary1348@yahoo.com (نویسنده مسئول)

**Email: Hassani2j@gmail.com.

***Email: nooria67@yahoo.com

****Email: M_yarahmadi61@yahoo.com.

مقدمه

عصا یا چوبدستی یکی از عناصری است که در اساطیر و ادیان به اشکال مختلفی بازتاب یافته و بنا به دلایل فراوان، نقش‌های متفاوتی یافته است. آنچه ما امروزه درباره عصا می‌بینیم، با کارکردهای اساطیری و دینی گذشته آن متفاوت است. طبیعی است اسطوره‌ها متناسب با رشد جوامع بشری، متحول می‌شوند. «اسطوره‌ها از خلاقیت‌های قومی سرچشمه گرفته‌اند و نماد زندگی دوران پیش از دانش و نشان مشخص روزگاران باستان هستند. تحول اساطیر هر قوم، معرف دگرگونی شکل زندگی، دگرگونی ساختارهای اجتماعی و تحول اندیشه و دانش است.» (کریمی و رضایی ۱۳۸۷: ۱۱۱) گاهی عصا بر اثر یک دگرگونی شتاب‌زده، بدون توجه به فلسفه وجودی اولیه آن، جای خود را به سلاح‌های مدرن داده، در مواردی نیز قداست و رازآلودگی خود را یکسره وانهاده است. این ابزار ساده که روزگاری بنا به ضرورت‌های اولیه بشری، جای خود را در زندگی مردم باز کرده بود، به مرور زمان جنبه‌های آیینی و نمادین به خود گرفت و یکه‌تاز میدان رزم و بزم گشت و در دنیای خرافه و جادوگری و حتی در بعضی از مناسک دینی و سیاسی حضوری فعال یافت. ویل دورانت^۱ درباره عصا یا چوبدستی می‌نویسد:

«از آنچه انسان برای خود ساخت، مهم‌تر از همه چوبدستی و عصا بود. عصا با اینکه ابداعی بسیار ساده بود به اندازه‌ای به درد او می‌خورد که رفته‌رفته رمز نیرومندی و اقتدار گردید و مظاهر مختلف آن در عصای جادویی پریان و عصای موسی و عصای عاجی کنسول‌ها، در حکومت روم قدیم، و عصایی که قاضی یا پادشاه به دست می‌گیرد هنوز جلوه‌گر است. این عصا در کشاورزی به کار بذرافشانی می‌خورد و در کارزار عنوان نیزه و پیکان و شمشیر و سرنیزه را پیدا می‌کرد.» (۱۳۸۲، ج ۱: ۲۵)

1. willdurant

طبیعی است که کارکردهای چندگانه اولیه عصا در دوران ماقبل تاریخ (چنان‌که ویل دورانت به آن اشاره کرده است) زمینه کارکردهای مختلف و بعضاً متضاد آن در دوران اساطیری و تاریخی گردیده است.

سابقه نمادین عصا، در روایات اساطیری و برخی سنن اجتماعی دوران مدرن و حتی برخی منابع دینی، نشان‌دهنده نوعی قرابت و حتی اثرپذیری است. اگرچه کارکردهای عصا در ادیان و اساطیر یکسان و صددرصد قابل انطباق نیستند، اما وجود شباهت‌های قابل توجه در عین گوناگونی در شکل، پژوهش در سیر تطور کارکردهای نمادین عصا در اساطیر، ادیان و سنن اجتماعی معاصر را توجیه می‌کند.

ضرورت تحقیق

بسیاری از عناصر فرهنگی که در زندگی روزمره ما ظاهراً نقشی ساده دارند، از پیشینه‌ای درخور و شایسته برخوردارند که بنا به دلایل فراوان به فراموشی سپرده شده‌اند، لذا ضرورت پرداختن به این عناصر که بار فرهنگی و اساطیری خود را وانهاده، می‌تواند ما را به پیشینه فرهنگی و اساطیری خود و تغییرات تدریجی این عناصر آشنا کند تا بیشتر از پیش قدرتان اندوخته‌های پیشینیان باشیم. یکی از این عناصر، عصاست که در این تحقیق به آن پرداخته شده است.

روش تحقیق

در این تحقیق با شیوه تحلیلی - توصیفی به صورت مجمل به تحلیل و بررسی عصا یا چوبدستی در اساطیر و ادیان ایران و جهان پرداخته شده است.

پیشینه تحقیق

در مورد اهمیت عصا یا چوبدستی تا کنون مقاله، کتاب و پایان‌نامه‌ای نوشته نشده است؛ گویی این عنصر توجه پژوهشگران را به خود جلب نکرده است، اما به ندرت، مطالبی در تأویل آن در متون دینی و عرفانی متأخر آمده است. سعدالدین حمویه در *مصباح فی التصوف*، (۱۳۶۳) عصا را نماد علم دانسته و کارکردهای عصای موسی(ع) را بر این مبنا تأویل کرده است. دارام ویر سینگ^۱ در *آشنایی با هندوئیسم*، (۱۳۸۱) به صورت مجمل نیزه‌های خدایان هند را رمزگشائی کرده است. جان بوکر^۲ (۱۳۸۹) در *ادیان جهان*، نیزه خدایان هند را در چند سطر تأویل کرده است. جیمز هال^۳ (۱۳۸۳) در *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*، و ژان شوالیه^۴ (۱۳۸۳) و آلن گبران^۵ (۱۳۸۸) در *فرهنگ نمادها* مطالبی در مورد عصا و انواع آن مطرح کرده‌اند، اما در هیچکدام از منابع مذکور سیر تدریجی و همه جانبه این عنصر فرهنگی در بین ملل و ادیان مختلف بررسی نشده است، بلکه به ندرت به برخی از کارکردهای عصا در برخی مناطق اشاره شده است. در این مقاله به صورت جامع به عصا در جهان و در بخش‌های مختلف اساطیری و دینی و حتی عرفانی پرداخته شده، و علل تغییرات آن تبیین و کارکردهای آن در نقاط مختلف بررسی شده است.

بحث و بررسی

اگرچه بین بخش‌هایی از اساطیر و برخی از مناسک در ادیان، شباهت‌هایی وجود دارد، ابتدا بازتاب گوناگون عصا یا چوبدستی و مترادفات آن را در اساطیر

1. Dharam-Veer Syngé

2. John Booker

3. James Hall

4. Jean Chevalier

5. Alain Gheerbrant

بررسی، سپس به تجلی و تغییرات تدریجی عصا در ادیان و کاربردهای نمادین آن در پیوند با خدایان، پادشاهان و پهلوانان اساطیری و حماسی می‌پردازیم.

عصای خدایان

در حماسه‌ها و اساطیر یونان از عصا و چوبدستی و نظایر آن از قبیل نیزه و کمان، به عنوان شیء مقدّس، جادویی و رازآلود، بیان شده است. عصای خدایان قدرتی شگرف دارد و بارها از قدرت جادویی آن سخن به میان آمده است. بسیاری از خدایان کوه المپ، دارای عصا هستند و احیاناً همان عصا از پدر به پسر به ارث رسیده است؛ مثلاً زئوس^۱ خود عصایی از جنس آذرخش دارد. (برن ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۵) ظاهراً بخش اعظمی از قداست عصا در یونان باستان و نیز ارتباط و حضور جدی آن در قضاوت و...، مدلول پیوند عصا با زئوس است: «اکنون من بر تو آشکار می‌کنم و سوگندی بزرگ می‌خورم. سوگند بدین چوبدست که چوب آن از درختی که در کوهستان از آن بریده شده جداست... و اینک در دست داوران مردم آخائی است که داد می‌دهند و به نام زئوس پاس آن را نگاه می‌دارند. این سوگند که می‌خورم ترا استوارترین سوگند خواهد بود.» (هومر ۱۳۷۹ب: ۵۵) مینوس^۲ پسر زئوس نیز عصایی طلایی دارد. (هومر ۱۳۷۹الف: ۲۵۹) هرمس^۳ دیگر پسر زئوس نیز دارای عصایی زرین است که آن را از آپولون^۴ دریافت کرده است: «او با ربودن قسمتی از احشام متعلق به آپولون صاحب گله‌ای شد. او نی‌ای را که اختراع کرده بود به آپولون داد و در ازای آن عصای زرین او را گرفت... هرمس در اساطیر کهن یونان، نگهبان شبانان است که با عصا در ارتباط است.

1. zeus

2. Minos

3. Hermes

4. Apolon

در پاره‌ای از تصویرها، او را همراه گوسفندی که به دوش دارد، می‌بینیم. کامل‌ترین تصویر هرمس؛ او را با کفش‌های بالدار و کلاهی با لبه بلند در حالیکه چوبدستی مخصوص را که علامت رسالت الهی اوست به دست دارد، نشان می‌دهد.» (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل واژه «هرمس»)

علاوه بر این، هرمس راهنمای گمشدگان نیز هست. از این رو، او را با کلاه سیاحان و چوبدست مسافران تصور کرده‌اند. «کلاهی با لبه‌های پهن که مخصوص سیاحان است بر سر و نوعی چوبدست خاص در دست دارد.» (برن ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۸) در اساطیر، علاوه بر خدایان مذکر، ایزد بانوان نیز با عصا تصور شده‌اند. اکثر الهه‌گان المپ دارای عصای خاص خود هستند و عصا؛ علامت مشخصه و وجه ممیزه برخی از آنان است: «هرا هم مانند آفرودیت به جز عصا و زیبایی‌اش مشخصه ویژه‌ای ندارد.» (همان: ۱۴) آتنه نیز دارای عصایی است که سرش به شکل مار است. (پلوتارک ۱۳۷۹: ۳۵۱)

چنان‌که می‌بینیم به دلیل شأن و ارجمندی، عصای بزرگان، مزین تصور شده است. در دوره‌های بعد نیز به کرات از این عصای مزین، صحبت به میان آمده است. «آگریفونت^۱ که چوبدست زرین دارد، همیشه از آمدن وی (اولیس)^۲ پیش‌گویی می‌کرد.» (هومر ۱۳۷۹ الف: ۲۲۵)

عصای هرمس و ارتباط آن با گوسفند و چوپانی و رسالت الهی، یادآور عصای حضرت موسی (ع) است. به نظر می‌رسد تناسب عصا و چوپانی، نمادین و آیینی است؛ زیرا برای راندن احشام از هر وسیله دیگری هم می‌شود استفاده کرد. «چوبدست برای راه انداختن حیوان به معنی زدن حیوان نیست - اگر آن را به این معنا بگیریم مفهوم حقیقی آن پنهان می‌ماند - بلکه به معنی تأکید و تکیه بر عمل راه رفتن است. رهرو با تکیه بر اندرزه‌های استادش طی طریق می‌کند.»

س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - بررسی جایگاه و نقش عصا در اساطیر و ادیان / ۱۶۱

(شوالیه و گبران ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۴۵) اهمیت عصای هرمس تا آنجا است که عَلم و صاحب نام شده است: «هرمس پیام‌آور زئوس بود. از آسمان به زمین می‌رفت و پیام‌های او را می‌برد. در دست او چوبدستی بود به نام سَریسه^۱ که چوبی سحرانگیز بود و با آن می‌توانست مردم را به خواب کند، بیدار کند یا مسخ کند.» (هومر ۱۳۷۹ ب: ۷۶۵) چوبدستی کاهنان بودایی نیز کهاکهاره نام دارد. (شوالیه و گبران ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۳۶)

اهمیت چوبدستی در بین خدایان باستانی تا جایی است که گاه آنان به «خدایان چوب به دست» مشهور شده‌اند: «برن» می‌نویسد:

«عنصر مشترکی که در هنر چاوین^(۱) در نگاره‌ها به وفور دیده می‌شود و تا زمان فتح امپراتوری به دست اسپانیایی‌ها نیز هر از گاهی بر صحنه می‌آید، نگاره‌ای است که «خدای چوب‌دست» نامیده می‌شود. این خدایان چهره‌هایی از روبه‌رو استفاده‌اند که احتمالاً ترکیب‌هایی انسانی - حیوانی یا انسان‌های نقاب‌دار را به نمایش می‌گذارند و چوبدست‌ها یا ساقه‌هایی از ذرت را هر دو در دست خود دارند.» (برن ۱۳۹۱، ج ۲: ۴۴۱ - ۴۴۰)

برن فلسفه و علت این چوبدستی را به روشنی نمی‌داند و به ناچار با حدس و گمان، دقیقاً چیزی را می‌نویسد که با بخشی از آنچه مورد نظر محققان است، مطابقت دارد:

«ما به روشنی نمی‌دانیم که معنا یا مفهوم خدایان چوبدست برای مردم چاوین چه بوده است. اما با توجه به اهمیت و فراوانی این تندیس‌ها در دوره‌های مختلف معماری چاوین تقریباً قطعی است که این شخصیت نیرویی ماوراءطبیعی بوده و شخصیتی بسیار استثنایی داشته و احتمالاً نوعی خدای آفریننده بوده است. وجود خدایان چوبدستی با ژست‌ها و ساز و برگ مشابه که در آثار هنری دوره چاوین تا اینکا^(۲) به کرات دیده می‌شود، این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند.» (همان: ۴۴۱ - ۴۴۰)

آنچه در مورد چوبدست یا عصای خدایان اساطیری روشن است، کارکرد جادویی این ابزار است. به عبارتی عصای عادی مردم که ابزاری برای امور روزمره است، در دست خدایان به ابزاری برای آفرینش یا غلبه بر دشمن و اعمالی مانند آن بدل می‌شود. به همین ترتیب این ابزار یا مانند آذرخش زئوس جنبه متفاوتی می‌گیرد یا مزین به طلا و جواهرات می‌شود.

گاهی به جای عصا، از کمان، نیزه، شمشیر و... استفاده شده است. پوزیدون^۱ خدای دریا نیز، نیزه‌ای در دست دارد. (برن ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۴) در حماسه تلماک،^۲ (۳) نیزه‌ای افسانه‌ای و رازآلودی به نپتون،^۳ نسبت داده شده است که مانند عصای موسی (ع) می‌تواند بر آب‌ها تأثیری دلخواه داشته باشد. «ای نپتون، تنها تویی که به یاری نیزه سه‌شاخه‌ای افسانه‌ای ات، آب‌های قلمرو فرمانروایت را برمی‌آشوبی و برمی‌انگیزی!» (فلون ۱۳۸۳: ۱۲۴) چنان‌که خواهیم گفت در ادیان هند نیز از عصائی سه‌شاخه صحت شده است.

یکی از کارکردهای اساسی عصا، همراهی آن با قُضات و داوران برای قضاوت و دادورزی بوده است. شوالیه و گبران رنگ چوبدست قاضیان را سرخ دانسته‌اند. (شوالیه و گبران ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۳۶) در برخی از موارد، قُضات هنگام قضاوت باید عصا در دست می‌گرفتند. در ادیسه چنین آمده است: «آنگاه مینوس^۴ پسر نامبردار زئوس را دیدم که عصایی زرین در دست داشت، در میان مردگان دادورزی می‌کرد، از کسانی که نشسته یا ایستاده بودند، در جایگاه هادس^۵ که درهای گشاده دارد، رای می‌خواست.» (همان، ج ۲: ۲۵۹) در تلماک نیز از ارتباط

1. pozeidon
3. Neptune
5. Hades

2. Telemaque
4. milions

داوری و قضاوت با عصا صحبت به میان آمده است: «نخست به پیشگاه آسست^۱ بردندمان. او که زرینه‌چوگان فرمانروایی را در دست می‌فشرد، به داوری در میان مردمان نشسته بود و آیین قربانی بزرگی را سامان می‌داد.» (فنون ۱۳۸۳: ۲۸) در ایلید (هومر ۱۳۷۹ب: ۵۵) و ادیسه (هومر ۱۳۷۹الف: ۲۵۹) نیز از پیوند عصا با قضاوت صحبت شده است. علاوه بر این‌ها گاهی عصا، کارکردهای دیگری نیز در بین خدایان دارد. از جمله عصا گرفتن هنگام سخنرانی. «عصا؛ در یونان باستان فقط مختص قاضیان نبود، بلکه در ضمن به عنوان علامت شرافت، به بعضی استادان تعلیمات برتر متعلق بود.» (شوالیه و گبران ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۴۳) این عصا برای سخنوران، به عنوان نماد قدرت و راهنما و یاری دهنده و... تلقی می‌شده است. چنان‌که در میدان رزم یاریگر پهلوان بوده، در میدان سخنوری و قضاوت نیز می‌توانست یاریگر صاحبش باشد و او را از اشتباه مصون نگاه دارد. اعتقاد به قدرت جادویی عصا، ظاهراً باعث تأثیر مثبت و جادویی آن بر سخنور می‌شده است، همچنین تحمیل و تأثیر سخن خطیب بر مخاطب با کمک عصا، نیز مورد نظر بوده است؛ مثلاً دربارهٔ هرمس آمده است: «هرمس که چوبدست زرین دارد به من رسید. لب به سخن گشود و چنین گفت: «ای بدبخت، دیگر کجا می‌روی.» (هومر ۱۳۷۹الف: ۲۲۳) البته طبیعی است گاهی به جای عصا از مترادفات آن از قبیل نیزه و شمشیر و کمان استفاده شده است. در تلماک آمده است: «آتنه چون بدین‌گونه سخن گفت... زوین درشت خویش را که نوک آن از مفرغ و گران و دراز و ناشکستنی بود برگرفت، با این زوین این دختر آن پدر توانا دلیرانی را که با ایشان کین می‌ورزد، دسته‌دسته رام خویش می‌کند.» (همان: ۱۳) در جای دیگر آمده است: «تلماک نزدیک آن از راه رسیده (آتنه) رفت، دست راستش را گرفت،

زوبین مفرغی او را برگرفت و این سخنان را شتابان به وی گفت. (هومر ۱۳۷۹ الف: ۱۴) البته در دوره‌های بعد به ویژه در دوران پهلوانی، این کارکرد عصا، وجه غالب می‌شود. در اساطیر یونان به کرات از شمشیر به دست گرفتن، هنگام سخن گفتن، صحبت شده است: «اولیس چون چنین سخن گفت، شمشیری را که در پیش پای او بود، به دو دست گرفت و...» (همان: ۵۰۵) چنان‌که خواهیم دید، این آیین در ادیان و اساطیر تا دوره‌های متأخر به شیوه‌های مختلف به حیات خود ادامه داده است.

عصای شاهان

این چوبدستی در اساطیر، علاوه برخدایان، به پادشاهان نیز تعلق گرفته است و بارها همراه با پادشاهان از آن یاد شده است. در ادیسه بارها از چوبدستی شاهان صحبت شده که نماد قدرت آنان تلقی می‌شده است:

«آلسینئوس^۱ در انجمن لب به سخن گشود و گفت: «ای راهنمایان و رأی زنان مردم فئاسی، گوش فرا دهید: اینجا بیگانه‌ای است که نامش را نمی‌دانم؛ ای شما، ای شاهان که چوبدست شاهی دارید، به کاخ من بیایید تا در تالار بزرگ با میهمان ما دوستانه رفتار کنید... چون این سخنان را گفت پیشاپیش به راه افتاد و کسانی که چوبدست شاهی داشتند در پی او رفتند...» (همان: ۱۶۰)

آگاممنون^۲ دارای عصای شاهی است. (شوالیه و گربران ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۴۲) در دوران تاریخی و در مکتب نئوکلاسیک، شکسپیر این عصای شاهی را به اوفیلیا^۳ (نامزد هملت) که ظاهراً از خاندان شاهی است، نسبت می‌دهد. او در نمایشنامه هملت، همزمان چوبدستی اوفیلیا و چوبدستی‌های مقدس و آیینی زائران بقعه‌های مقدس

1. Alcinous
3. Opheli

2. Agamemnon

س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - بررسی جایگاه و نقش عصا در اساطیر و ادیان / ۱۶۵

را توصیف می‌کند: «با کلاه آراسته به صدف اسکالوپ^۱ و چوبدستی‌اش... و کفش‌های سندل‌اش...» (شیکسپیر ۱۳۸۵: ۲۷۸)

نمونه‌هایی از خاصیت جادویی و تبدیل یا تغییر ماهیت موجودات توسط عصا، که از کارکردهای برجسته آن در ادیان است، در اساطیر نیز به چشم می‌خورد؛ مثلاً در ادیسه آمده است: «وقتی گروهی از همراهان اولیس (اودیسیوس) وارد خانه کرکه^۲ جادوگر شدند. با عصای خود به آن‌ها زد و آن‌ها را به خوک تبدیل کرد.» (برن ۱۳۹۱، ج ۱: ۶۰)

عصای شاهی نیز گاهی مانند عصای خدایان، زرین است: «آن‌گاه روان تیرزیاس^۳ از مردم تب^۴ سر رسید که چوبدست زرین به دست داشت.» (هومر ۱۳۷۹: ب: ۲۲۹) همچنین در ایلید آمده است: «... برای رهایی دخترش فدیهای هنگفت آورده بود و روی عصای زرینش ریسمان‌های آپولون کمان‌دار را به دست داشت.» (همان: ۶۲) انوشیروان نیز دارای عصا و انگشتری بوده است. (دستگردی ۱۳۱۰: ۷۸۴) بارها عصا و انگشتر در ادیان و اساطیر در کنار هم ذکر شده‌اند.

چوبدست علامت قدرت قانونی است که به رئیس منتخب یک گروه اعطا می‌شود. (شوالیه و گبران ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۴۲) در دوران اسلامی نیز چنین سنتی مرسوم بوده است. وقتی قرار بود شاهان به کسی لقب دهند، ضمن مراسمی، شخص در مقابل شاه زانو می‌زد و شاه شمشیر خود را بر شانه او می‌زد و لقب اعطایی را اعلام می‌کرد. ظاهراً در روزگاری که شاهان ایرانی مشروعیت حکومت خود را از خلفا می‌گرفتند، خلیفه در مراسمی با چوبدست خود بر شانه آنان می‌زده است. مولوی در غزلی به این نکته اشاره کرده و گفته است:

1. scallop
3. Tirzias

2. kerke
4. Thebes

خورند چوب خلیفه شهان چو شاه شوند جفای عشق کشیدن فن سلاطین است
(مولوی ۱۳۸۴: ۱۸۵)

عصای پهلوانان

با توجه به ماهیت پهلوانان و توأم بودن پهلوانی و میدان جنگ، بسیار طبیعی است که عصا جای خود را به کمان و نیزه و شمشیر دهد، اما در بسیاری از موارد همچنان عصا کاربردهای خود را حفظ کرده است؛ اگرچه وجود عصا کمان یا نیزه در دست پهلوانان، دال بر قدرت آنان است و همچنان کارکرد و نماد قدرت را فریاد می‌آورد، اما قراین فراوانی وجود دارد که پهلوانان مانند خدایان، برای تأثیر جادویی عصا بر سخنوری، آن را در دست می‌گرفتند. چنان‌که خواهیم گفت این کارکرد عصا، در ادیان ملموس‌تر و بارزتر است. در اساطیر به کرات از به دست گرفتن پهلوانان، نیزه یا چوبدستی‌ای مزین به میخ‌های زرین، هنگام سخن گفتن (نه هنگام نبرد)، صحبت شده است. در *ایلیاد* و *ودیسه* بارها پهلوانان با عصایی مزین، توصیف شده‌اند که در برابر جمع سخن می‌گفته‌اند:

شاید برجسته‌ترین مثال در مورد سخن گفتن پهلوانان با عصا یا نیزه در اودیسه آمده باشد. آنجایی که تمام پهلوانان خواستگار پنه لویه^۱ هستند، به اصرار از او می‌خواهند که یکی از آنان را به شوهری برگزیند، در حالی که نیزه یا عصایی به دست دارند و شروع به سخن می‌کنند. تلماک (پسر اولیس و پنه لویه) نیز زمانی که می‌خواهد در مقابل خواستگاران سخن بگوید، چنین توصیف شده است: «تلماک از بستر خود برخاست، همانند خدایی بود، جامه‌های خود را پوشید، شمشیر برای خویش را به گرد شانه انداخت، نیزه ستری را که نوک تیز

1. Penelope

داشت برداشت، و در آستانه در ایستاد و گفت...» (هومر ۱۳۷۹ الف: ۴۵۶) در جای دیگر از /دیسه، تلماک چنین توصیف شده است: «تلماک با خشم چنین سخن می‌گفت و با چشمان پر از اشک، چوبدست خویش را بر زمین افکند.» (همان: ۳۲) همچنین دربارهٔ اژیسیوس^۱ که در برابر جمع، لب به سخن می‌گشاید، چنین آمده است: «... امید است زئوس آنچه را که وی در سر می‌پروراند به خوبی به پایان رساند. این بگفت و دیر زمانی ننشست؛ زیرا در آتش آن می‌سوخت که سخن بگوید. در میان انجمن جای گرفت و پیزنور^۲ پیام آور، چوبدست وی را به دستش داد.» (هومر ۱۳۷۹ الف: ۳۰-۲۹؛ ر.ک. هومر ۱۳۷۷، ج: ۶۲ و ۱۳ و ۱۲) در پاورقی ترجمه ایلید، از قول مترجم فرانسوی، در وصف این نیزه یا چوبدستی آمده است: «چوبدستی ساده که تنها یک سر آن به زیور است. این چوگان یا چوبدستی را کسی به دست می‌گیرد که به سخن گفتن آغاز می‌نهد.» (همان: ۱۳) در سهراب و رستم ماثیو آرنولد^۳ که ترجمه‌ای آزاد از رستم و سهراب فردوسی است، اما به شدت تحت تأثیر سبک و اسلوب آثار هومر است، از این عصا، هنگام سخن گفتن پهلوانان سخن به میان آمده است. در این اثر، پیران ویسه که به میدان آمده تا از ایرانیان برای سهراب مبارزی بطلبد: «و بالاپوشی سپید بر خود پیچید/ و عصای فرماندهی در دست راست گرفت، اما شمشیر نبست/ و کلاه پوستش را که از پوست سیاه درخشان و پر شکن گوسفندان/ قراگل بود بر سر نهاد.» (۱۳۵۴: ۵) در جای دیگر نیز آمده است: «و چون فرود سردار سپاه ایران دید/ که پیران به پیش تاتاران درآمد/ نیزه خویش برداشت و به پیش آمد...» (همان: ۸)

1. aegyptius

2. Pisenor

3. Matthew Arnold

حتی مفسران هومری هنگامی که ایلید را تفسیر می‌کردند، تعلیمی (عصای) سرخی (رنگ خاص قهرمانان) به دست می‌گرفتند و هنگامی که ادیسه را تفسیر می‌کردند، تعلیمی (عصای) زردی (به عنوان سفر اثری ادوسئوس بر دریای آسمانی) به دست می‌گرفتند. (شوالیه و گبران ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۴۳) شاید به تقلید از یونانیان است که نقالان و شاهنامه خوانان، هنگام نقالی، عصایی به دست می‌گیرند. «نقالان عصا یا چوبدستی که به تعبیر آن‌ها متتسا^(۴) نامیده می‌شد به دست می‌گرفتند.» (موسوی ۱۳۸۲: ۲۲) در ادامه آمده است: «و از آن به عنوان رزم‌افزار استفاده می‌کردند.» (همانجا) اگر چه عصا، در دستان نقال، گاهی به عنوان سپر، کلاه‌خود، شمشیر، نیزه، تیر، کمان و... به کار می‌رود، اما ظاهراً چنین نقش‌هایی را باید از کارکردهای ثانوی و امروزی، عصا تلقی کرد. اگر عصا در دوران ماقبل تاریخ چنین نقش‌های را عملاً بر عهده داشته، یقیناً به دلیل عدم وجود چنین جنگ‌افزارهایی بوده است.

به دلیل اینکه در دوران حماسی و پهلوانی از عصا به عنوان ابزار جنگی نیز استفاده می‌شد، کارکردها و قداست عصا به ابزارهای جنگی پیشرفته‌تری مانند نیزه، کمان و شمشیر نیز تعلق می‌گیرد. لذا بر این مبنا، گاهی شمشیر به عنوان هدیه‌ای قدیس و آیینی در بین شاهان و پهلوانان رد و بدل می‌شده است. در اساطیر یونان به کرات از این آیین سخن رفته است. آلسینوئوس^۱ در میان مردم فئاسی چنین گفت:

«اوریال^۲ پاسخ داد: ای آلسینوئوس توانا، من نیز چنان‌که تو خواسته‌ای گناه خود را در برابر این بیگانه می‌شویم. این شمشیر را به او می‌دهم... این برای وی دهشی خواهد بود که بهای بسیار دارد. چون چنین سخن گفت شمشیری را که میخ‌های سیمین داشت به دست او داد و چون رو به او کرد این سخنان را به شتاب به او گفت: درود بر تو ای پدر بیگانه؛ اگر سخنانی دل‌آزار گفتم؛ به زودی باها آن را گرفتند و با خود بردند!... اولیس دل‌آگاه در پاسخ به او گفت:

1. Alsinoeous

2. Oryal

ای دوست بر تو نیز از ته دل درود باد؛ و امیدست هیچ دریغی از این شمشیر که در برابر سخنانت به من داده‌ای نداشته باشی!» این بگفت و آن شمشیر که میخ‌های سیمین داشت به دوش افکند.» (هومر ۱۳۷۹ الف: ۱۷۷-۱۷۶)

در *ایلیاد* قسم خوردن به عصا در زمره سوگندان مغلظه محسوب می‌شود:

«اکنون من بر تو آشکار می‌کنم و سوگندی بزرگ می‌خورم. سوگند بدین چوبدست که چوب آن از درختی که در کوهستان از آن بریده شده جداست... و اینک در دست داوران مردم آخائی است که داد می‌دهند و به نام زئوس پاس آن را نگاه می‌دارند. این سوگند که می‌خورم ترا استوارترین سوگند خواهد بود.» (هومر ۱۳۷۹ ب: ۵۵)

به تبع عصا، شمشیر نیز به نشانه پیمان و دوستی کارکردی دیرینه داشته است. اگرچه این مورد، در ادبیات بازتاب کمتری داشته است. در *تلماک* آمده است: «تلماک بی‌درنگ شمشیر خویش را برگرفت؛ شمشیری که دسته آن زرین بود و لائرت^۱ آن را چونان نشانه‌ای از پیمان مهر و دوستی، آنگاه که تلماک از ایتاک رهسپار می‌شد، به او داده بود.» (همان: ۳۲۵) در جای دیگر نیز هومر به همین کارکرد شمشیر اشاره کرده است: «ایفیتوس^۲ پسر اوریتوس^۳ که همانند خدایان بود و میزبانی بود که اولیس در لاکونی به او برخورد کرده بود... کمان و ترکشی که شماره بسیار تیرهای پربانگ در آن بود... به وی داده بود. اولیس شمشیری تیز و نیزه‌ای ستر به او داده بود تا با وی پیوند میهمان‌نوازی دوستانه را ببندد.» (هومر ۱۳۷۹ الف: ۴۷۱) در تراژدی *هملت*، یارانش هوریشیو^۴ و مارسلوس^۵ را به شمشیر سوگند می‌دهد که از دیدن پرهیب^۶ (شبح) پدرش و آنچه دیده‌اند و شنیده‌اند سخنی نگویند:

1. Laertes
3. Oritus
5. Marcellus

2. Efeitos
4. Horatio
6. Parhip

«هملت: خرسندی دهید که سوگند یاد کنید. / هوریشیو: قسم را پیش نهد، سرور من. / هملت: هرگز از اینکه دیده‌اید سخن مگویید. / سوگند یاد کنید به شمشیر من. / پرهیب [از زیر صحنه] سوگند یاد کنید. [ایشان سوگند یاد می‌کنند] / هملت: بیایید به اینجا آزاده مردان. / و بگذارید دوباره دست‌های خود را روی دسته شمشیر من. / سوگند یاد کنید به شمشیر من. / که هرگز درباره این چیزی که شنیده‌اید سخن مگویید.» (شکسپیر ۱۳۸۵: ۸۸)

حافظ در مطلع قصیده‌ای به این سنت اشاره کرده است: (۵)

جوزا سحر نهاد حمایل برابرم یعنی غلام شاهم و سوگند می‌خورم
(۱۳۶۷: ۲۷۰)

حمایل در اینجا مراد «کمر شمشیر» است. همچنین مراد از «جوزا، در اینجا برج دویکر نیست، بلکه صورت فلکی جبار است که به صورت مردی است با حمایل یا کمر شمشیر.» (مصفی ۱۳۶۶: ۱۵۶) شایان ذکر است که در دست راست این صورت فلکی، عصایی وجود دارد. (همانجا)

عصا در ادیان

عصا در ادیان مختلف، جایگاه آیینی و والایی داشته است. قداست و عظمت عصا در اکثر ادیان توحیدی ملموس است، اما به مرور زمان حضور و کارکردهای خود را از دست داده و به ندرت در مناسک دینی و... دیده می‌شود. در زیر به طور مجمل به بعضی از کارکردهای عصا در ادیان مختلف می‌پردازیم. در *وندیداد*، فرگرد دوم چندین بار از عصای زرین آستر سخن به میان آمده است و همه‌جا این واژه همراه با سوورای^۱ (ساز، گاوآهن و...) آمده و به جمشید نسبت داده شده است و آن زمانی است که جمشید زمین را گسترش می‌دهد. در هر سه بار چنین آمده است: «... بر این زمین به سوورای زرین برسفت و به آستر سفت

1. Suwra

س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - بررسی جایگاه و نقش عصا در اساطیر و ادیان / ۱۷۱

و چنین گفت: که دوستی کن ای سپندارمذ، فراز رو، بیش بگستر برای بردن رمه، ستوران و مردمان.» (اوستا: ۱۳۸۹: ۶۶۶) در *وندیداد* این عصا زردتشت موهبتی اهورایی دارد که به عنوان هدیه‌ای از جانب اهورامزدا به زرتشت قلمداد شده است: «اهورامزدا نیز گفت من که هرمزدم به او سلاح فراز بردم سوورای (انگشتری) و نیز آستر (عصای زرنشان).» (همان: ۶۶۵)

در کیش‌های هند باستان نیز از عصای رازآمیز خدایان بحث شده است. ویشنو^۱ دارای عصای زرینی است که «نمادی از دانش کهن و قدرت روح است که در حقیقت در مقام تدبیر، تنفیذ و نگهداری نظم جهان است.» (بوکر ۱۳۸۹: ۲۹) بعضی از خدایان مانند شیوا^۲ دارای نیزه سه شاخه‌ای به نام تیرشول هستند. (سینگ ۱۳۸۱: ۱۷؛ قرایی ۱۳۸۵: ۱۰۵ - ۱۰۴) گانش^۳ پسر شیوا نیز دارای نیزه سه شاخه‌ای است (بوکر ۱۳۸۹: ۳۰) بعضی از خدایان مؤنث هندی نیز همین نیزه سه شاخ را در دست دارند، از جمله: ماهاگوری^۴، شایل پوتری^۵، وراهی^۶، ایندرانی^۷، چاموند^۸، کوماری^۹ و... (سینگ ۱۳۸۱: ۲۸-۲۵)

«در آیین مسیحی، عصا؛ نماد قدرت است. بعدها جای غذای روحانی را گرفت و سپس علامت نیرو بخشی روحانی کلیسا شد.» (هال ۱۳۸۳: ۲۹۷) حضرت عیسی (ع) از عصا برای افزایش تغذیه استفاده می‌کرد و با عصا بود که مرده را زنده می‌کرد. (همان: ۲۹۷) در آیین مسیحیت بسیاری از حواریون دارای چوبدستی هستند و از آن به عنوان نماد تبلیغ یاد شده است. (همان: ۱۳۷)

1. Vishnu
3. Ganesh
5. Shailputri
7. Inderani
9. Kaumari

2. Siva
4. Mahagauri
6. Varahi
8. Chamunda

در تورات بارها از عصای رازآلود و معجزه‌گر خداوند صحبت شده است. این عصا که به خدا نسبت داده شده، راهنما و قوت قلب پیامبران تلقی می‌شده است. حضرت داود(ع)، در مزامیر، اینچنین با خداوند نیایش می‌کند: «او به خاطر نام پرشکوه خود مرا به راه راست رهبری می‌کند. حتی اگر از دره تاریک مرگ عبور کنم، نخواهم ترسید، زیرا تو ای شبان من! با من هستی، عصا و چوبدستی تو به من قوت قلب می‌دهد.» (تورات، مزامیر، ۲۳/۳ و ۴: ۱۰) همچنین داود(ع) از خدا چنین می‌خواهد: «نیزه خود را به دست گیر و راه را بر آنانی که مرا تعقیب می‌کنند، ببند.» (همان، مزامیر، ۳۵: ۱۵)

در سفر خروج، از عصای موسی(ع) و خاصیت فوق‌العاده آن به صراحت صحبت شده است. وقتی موسی(ع) به خداوند می‌گوید:

«اگر بنی اسرائیل مرا نپذیرند و سخنان مرا باور نکنند و بگویند چگونه بدانیم که خداوند بر تو ظاهر شده است؟ من به آنان چه جواب دهم؟ خداوند از موسی(ع) پرسید در دست چه داری؟ جواب داد عصا. خداوند فرمود آن را زمین بینداز. موسی(ع) آن را زمین انداخت، ناگهان، عصا به ماری تبدیل شد و موسی از آن فرار کرد. خداوند فرمود: دستت را دراز کن و دمش را بگیر! موسی دست خود را دراز کرد و دم مار را گرفت و مار دوباره به عصا تبدیل شد. آنگاه خداوند فرمود این کار را بکن تا سخنان تو را باور کنند.» (تورات، خروج، ۴، ۳ و ۴: ۴)

در همین سفر، باب شش، خداوند به هارون نیز عصایی می‌دهد که خاصیتی شبیه عصای موسی دارد و عصای اوست که در دربار فرعون ماری می‌شود و مار جادوگران را می‌بلعد. «هارون عصای خود را پیش شاه و درباریان او بر زمین انداخت و عصا مار شد. اما فرعون حکیمان و جادوگران مصری را احضار کرد و...» (همان، خروج، ۶، ۸-۱۰: ۷) در تورات آمده است که عصای معجزه‌گر را خداوند به موسی(ع) داده است. هنگام روانه شدن موسی(ع) به سوی مصر،

خداوند به او می‌گوید: «این عصا را نیز همراه خود ببر تا با آن معجزاتی را که به تو نشان دادم، ظاهر سازی... پس موسی(ع) "عصای خدا" را در دست گرفت و زن و فرزند خود را برداشت...» (تورات، خروج، ۴، ۱۷ - ۲۰: ۵) موسی(ع) در ابتدا از خاصیت عصای خدا بی‌خبر است و یا بهتر است بگوییم فراموش کرده است؛ زیرا چنان‌که می‌بینیم خداوند به صورت مجمل به موسی(ع) گفته است که این عصا معجزه‌گر است و معجزات عصا را نیز به او یاد داده است. (همان، خروج، ۴، ۱۷ - ۲۰: ۵) زمانی که خداوند از موسی(ع) می‌پرسد در دستت چه داری؟ سؤال برای رسیدن به جواب نیست؛ زیرا خداوند و موسی(ع) هر دو می‌دانند که عصایی در دست موسی(ع) است. این سؤال از نظر علم معانی برای ارشاد یا هشدار و... است. خداوند با این پرسش می‌خواهد موسی را از ماهیت و کیفیت عصای رازآمیز خود آگاه کند. لذا برای تأثیر بیشتر، خبر را در قالب انشاء و پرسش مطرح می‌کند. در قرآن مجید کاملاً واضح است که موسی(ع) از خاصیت و ماهیت عصا بی‌خبر است و خداوند می‌خواهد موسی(ع) را از خاصیت عصای رازآمیز باخبر کند. به همین دلیل این خبر را مانند آنچه در تورات آمده، در قالب پرسشی مطرح می‌کند، اما موسی به جای پی بردن به اصل مطلب، کارکردهای ساده و عادی عصا را برای خداوند برمی‌شمرد: «مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى» (طه / ۱۸-۱۷) (گفت این عصای من است بر آن تکیه می‌دهم و با آن برای گوسفندانم برگ می‌تکانم و کارهای دیگری هم برای من از آن برمی‌آید). اما خداوند این‌گونه خاصیت عصا را برای موسی(ع) آشکار می‌کند: «قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى» (همان: ۲۱-۱۹) (فرمود ای موسی(ع) آن را بینداز پس آن را انداخت و ناگاه ماری شد که به سرعت

می‌خزید. فرمود آن را بگیر و مترس به زودی آن را به حال نخستینش باز خواهیم گردانید.)

تکیه دادن بر عصا، هنگام خطبه نماز جمعه، سابقه‌ای دیرین دارد. شاید اولین باری که عصا همراه با نماز آمده، در داستان سلیمان است: «در سرگذشت سلیمان آمده است که هنگام ساختن بیت المقدس، سلیمان در آنجا بود و نماز می‌خواند. از محرابش هر بار درختی می‌روید. یک روز درختی به نام "خروب" با او به سخن درآمد و گفت من خرویم. سلیمان از آن درخت چوبی درست کرد و چون نماز می‌کرد، بر آن تکیه می‌زد.» (یاحقى ۱۳۹۴: ۲۵۴)

در اکثر توضیح‌المسائل مراجع عظام تقلید، درباره وجوب یا استحباب عصا یا نظایر آن هنگام نماز خواندن، بحث شده است. به عنوان نمونه؛ آیت‌الله موسوی اردبیلی معتقد است: «مستحب است در حال خطبه عمامه بر سر نهاده و به عصا و اسلحه تکیه نماید.» (۱۳۸۰: ۲۷۵) «شایسته است خطیب ملبس به عمامه و عبا باشد و بر عصا یا مانند آن تکیه کند.» (مکارم شیرازی ۱۳۹۰: ۱۲۴) امروزه فلسفه وجودی عصا، به طور کلی در نماز فراموش شده و محدود به نماز جمعه (تنها هنگام خطبه خواندن نه خواندن نماز) گردیده است و غافل از عوامل متعدد اساطیری و دینی آن، کاربردهایی بعضاً دینی و سیاسی متناسب با فضای امروز برای آن بیان می‌کنند. که این عمل را کاری سمبلیک به معنای آمادگی برای دفاع در برابر دشمنان اسلام و جهاد در راه خدا و... می‌دانند. در حالی که در روزگاران گذشته، چنین کارکردی برای عصا وجود نداشته است. عصا که روزگاری تنها ابزار سمبلیک برای انجام نماز به کار می‌رفته، رفته رفته به فراموشی سپرده شده و به صورت برعکس جلوه داده شده است و در یک روند و سیر تدریجی، جای خود را به سلاح‌های پیشرفته امروزی داده است تا جایی که به حاشیه رفته است گروهی معتقدند که این حکم الزامی نیست؛ یعنی از واجبات نیست، بلکه

مستحب است. ثانیاً: این استحباب، اختصاص به اسلحه ندارد، بلکه تکیه بر عصا نیز کافی است. زیرا در روایت در مورد آداب نماز جمعه چنین آمده است: «عنه عن العباس عن حماد بن عیسی عن ربیع عن عمر بن یزید عن ابی عبدالله علیه السلام قال: إذا كانوا سبعة يوم الجمعة فليصلوا في جماعة وليلبس البرد والعمامة ویتوکأ علی قوس أو عصا.» (طوسی ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۴۵)

همچنان‌که در دوران اساطیری، عصا هدیه‌ای از جانب خدایان به شاهان و... محسوب می‌شده است، در دوران دینی هدیه‌ای از جانب خدا به پیامبران است. مطابق بعضی روایات، عصای رازآمیز و معجزه‌گر خداوند نسل به نسل به پیامبران رسیده است. مطابق حدیثی از امام محمد باقر(ع) «این عصا از حضرت آدم(ع) به شعیب(ع) و از او به موسی(ع) و... رسیده و این عصا برای امام عصر(ع) ذخیره گردید است.» (ابوجعفر محمد بن الحسین بن فروغ ۱۳۸۱: ۱۸۳) بعضی از مفسران در این باره گفته‌اند: عصای حضرت موسی(ع) همان عصای حضرت آدم(ع) است که از درخت مورد^(۶) بهشت می‌باشد. بعد از خارج شدن حضرت آدم(ع) از بهشت آن عصا دست به دست بین اولادش می‌گشت تا به حضرت شعیب(ع) رسید، حضرت شعیب(ع) نیز آن را به حضرت موسی(ع) داد. چنان‌که اوحدی مراغه‌ای بی‌واسطه آن را هدیه‌ای از جانب شعیب(ع) (پدر زن موسی) می‌دانسته است:

گر تو این دست بر کشی از جیب اژدها سازی از عصای شعیب (۱۳۹۰: ۶۱)

در ادیان نیز گاهی عصا، تلویحاً نماد عهد و پیمان بوده است: «وقتی تامل از یهودا می‌خواهد برای اینکه وعده‌اش محقق شود، چیزی را نزد او گرو بگذارد. یهودا می‌گوید: چه چیزی را گرو بگذارم؟ تامل گفت: مهر و عصایت را.» (تورات، پیدایش، ۳۸: ۳۹)

از دلایل اهمیت چوبدستی یا عصا، چنان‌که در باره عصای موسی (ع) دیدیم، انتساب آن به درخت است؛ زیرا درخت روزگاری دراز، از قداست و اهمیت خاصی برخوردار بوده است. (ر.ک. فریزر ۱۳۸۲: ۱۵۹) و طبیعی است که قداست و آیینی بودن درخت، به چوب و اجزای آن نیز سرایت کرده است. فریزر معتقد است:

«اگر اصول تفکری را که مبنای جادوست بکاویم، احتمالاً خواهیم دید که به دو بخش تجزیه می‌شود: نخست اینکه هر چیزی همانند خود را می‌سازد یا هر معلولی شبیه علت خود است، و دوم اینکه چیزهایی که زمانی با هم تماس داشتند پس از قطع آن تماس جسمی، از دور بر هم اثر می‌کنند. اصل اول را می‌توان قانون شباهت و دومی را قانون تماس یا سرایت نامید.» (همان: ۸۷)

لذا مطابق قانون دوم قداست درخت، قداست عصا را نیز به دنبال خواهد داشت.

چنان‌که در بخش اساطیری دیدیم، بنا به دلایل مختلف، کارکردهای عصا به مرور زمان به شمشیر نیز سرایت کرده است. در گستره ادیان نیز این دگردیسی به چشم می‌خورد. با توجه به کارکردهای مختلف عصا، طبیعی به نظر می‌رسد که به مرور زمان ابزارهایی مانند شمشیر و نیزه و کمان جایگزین عصا شده باشند، و همزمان کارکردهای آن را نیز تقبل کرده باشند.

از دیگر کارکردهای مشابه شمشیر با عصا، در دست گرفتن شمشیر هنگام سخن گفتن است. شاید روزگاری می‌پنداشتند که در دست گرفتن عصا هنگام سخن گفتن و ایراد خطبه، به دلیل این است که عصا ابزاری جنگی تلقی می‌شده است و اکنون که ابزارهای جنگی پیشرفته‌تری مانند شمشیر و اسلحه‌های مدرن وجود دارد، باید از آن‌ها به جای عصا استفاده کرد.

سنت عصا به دست گرفتن در هنگام سخن گفتن، علاوه بر میدان جنگ و ایراد خطبه نماز جمعه، در جاهای دیگر نیز کاربرد داشته است. حنا الفاخوری

س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - بررسی جایگاه و نقش عصا در اساطیر و ادیان / ۱۷۷

می‌نویسد: «قس بن ساعده^(۷) اولین کسی بود که هنگام سخن گفتن بر عصا یا شمشیر تکیه زده است.» (الفاحوری ۱۹۸۶: ۱۲۵)

در عرفان عصا یکی از مفاهیم عرفانی تلقی می‌شود و برای آن معانی سمبلیکی در نظر گرفته‌اند: «حقیقت عصا علم مطلق است، آن علمی است که بعد از آن جهل نباشد.» (سعدالدین حمویه ۱۳۶۳: ۱۲۵)

«و یک صفت دیگر از آن عصاست که اگر بر سر سنگ زند آب روان شود و آن سنگ دل‌های سخت است که چون اثر علم بدو رسد، نرم شود، و عین حکمت و معارف از وی جاری شود. و دیگر آن است که آن تفرقه کثرت جسته شده باشد تکیه بر جمعیت وحدت کند و دیگر آن است که وقتی عصا ثعبان می‌گشت، ثعبان بیان حقیقت است که چون بر لسان پیدا می‌شود سر نهان عیان می‌شود.» (همان: ۱۲۶)

شوالیه نیز عصا را نماد قدرتمندی و دیده بصیرت دانسته است. (شوالیه و گبران ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۳۵)

اگرچه کارکردهای عصا بیشتر برای جذب سود بوده است، اما گاهی برای دفع شر نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است. «راهبان بودایی از آن به عنوان وسیله‌ای مقدس و جادویی برای دور کردن شیاطین استفاده می‌کردند.» (هال ۱۳۸۳: ۱۳۶) «در چین هم برای دور کردن اثرات شوم به کار می‌رفته است.» (شوالیه و گبران ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۳۶)

اگرچه عصا در دوران تاریخی بسیاری از کارکردهای اساطیری و دینی خود را از دست داده، اما کاربردهای تازه‌ای را بدست آورده که متناسب با دانش و باور امروزی به صورت سمبلیک به حیات خود ادامه داده است. به عنوان مثال می‌توان به عصای بقراط حکیم که نشانه حکمت و دانش او بوده و امروز سمبل دانش پزشکی است، اشاره کرد. عصای بقراط حکیم در عالم پزشکی اسم و رسمی یافته است تا جایی که علامت فوریت‌های پزشکی در اکثر کشورهای دنیا شده

است. این علامت که صورت ماری (نشانه حیات) است که بر دور عصایی پیچیده است، ظاهراً متأثر از عصای بقراط حکیم است. پلوتارک معتقد است: «علامتی که امروز به عنوان پزشکی و داروسازی استفاده می‌شود، نیز برگرفته از اسطوره‌های یونان است.» (پلوتارک ۱۳۷۹: ۳۵۱) به نظر می‌رسد سابقه این نماد، قدیمی‌تر و به دوران اساطیر برمی‌گردد که تحلیل‌های بسیاری از آن به دست داده شده است. «تفسیرهایی که از کادوکئوس^{۱)} در دست است، پیچیده‌تر از آن است که تمامی آن‌ها را قبول کرد، هر چند هیچ یک لزوماً قابل حذف نیست.» (شوالیه و گبران ۱۳۸۸، ج ۴: ۵۰۷) هندرسون^{۲)} آن را پیامی روحی در مورد رهایی و شفا می‌داند. (همان، ج ۴: ۵۰۹) این عصا که مار بر آن پیچیده شده، و نماد علم پزشکی شده است، به آسکلوپیوس^{۳)} پسر آپولون نیز نسبت داده شده است. «نام این خدا (آسکلوپیوس) به باور بعضی از دانشمندان به معنی کسی است که چوبدستی جادو به دست دارد.» (همان، ج ۲: ۵۴۲) از طرف دیگر کادوسه^{۴)} به هرمس نسبت داده شده است. (همانجا) کادوسئوس هرمس چشم شخص را مسحور و او را از خواب بیدار می‌کند... (هال ۱۳۸۳: ۲۹۷) شاید بتوان قداست و آیینی بودن عصا را در بازی گوی و چوگان نیز ردیابی کرد. این بازی که سابقه آن در ایران باستان به حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد، در دوره هخامنشیان بازی می‌شده است. همچنین در دوره ساسانیان بخشی از فرهنگ بازی‌های این دوره محسوب می‌شده است. می‌توان از ترکه بازی یا چوب بازی، در رقص‌های آیینی و مراسم جشن و سرور قوم لر بزرگ یاد کرد که با دو چوبدستی بزرگ و کوچک انجام می‌گیرد.

1. Kadvsyvs

2. Henderson

3. Sklpyvs

4. Caduceum

نتیجه

گستره کاربرد عصا، در بُعد زمان و مکان؛ از اساطیر و ادیان تا تاریخ امروز و از غرب تا شرق، طبیعتاً زمینه تحلیل‌های فراوان و متضادی را فراهم کرده است. با این همه می‌توان خط سیر مشخصی را که بیانگر تغییرات عصا، در شکل و نماد است در اساطیر و ادیان به دست آورد. ابتدا عصا به عنوان ابزاری ساده برای انجام کارهای روزمره وارد زندگی انسان‌های نخستین می‌شود و به مرور زمان در اساطیر، در پیوند با خدایان، شاهان و پهلوانان آیینی و مقدس می‌شود. کارکرد جادویی می‌یابد، از عهده انجام کارهای خارق‌العاده فراوانی برمی‌آید، در قضاوت و دادخواهی، ابزاری برای قضاوت می‌شود، دوره‌ای نماد قدرت و سخنوری گشته، وسیله‌ای برای ادای سوگند می‌گردد و چنان منزلتی پیدا می‌کند که مزین گشته، به عنوان هدیه‌ای بین خدایان و شاهان و پهلوانان دست به دست می‌شود و... . نسبت این عصا، به ژئوس؛ خدای خدایان المپ می‌رسد که به فرزندان او مانند هرمس و... حتی به شاهان و پهلوانان نیز به ارث می‌رسد که دامنه آن به عصایی که نماد فوریت‌های پزشکی امروز است، می‌رسد.

این عصا که از جانب خداوند و نسل به نسل به پیامان رسیده، با همین کارکردهای اساطیری در ادیان نیز نمایان می‌شود، اما طبیعی است که خود را با دین و باورهای دینی هماهنگ می‌کند؛ مثلاً به جای کارکرد جادویی، ابزاری برای انجام معجزه‌هایی می‌شود که از جانب خداوند توسط پیامبران، صورت می‌گیرد و یا بعضی از نقش‌های آن مانند همراهی آن با سخنوران، در ادیان پررنگ‌تر و سمبلیک‌تر می‌گردد و به صورت سلاح خطیب^(۱۰) بازتاب گسترده‌ای می‌یابد.

پی‌نوشت

(۱) چاوین د اوانتار: ^۱ محلی باستان‌شناختی در کوه‌های آند کشور پرو است که گمان می‌رود «خاستگاه تمدن آندی» باشد. در فاصله سال‌های ۱۰۰۰ و ۳۰۰ پ.م، تأثیرگذاری این تمدن به بالاترین حد خود رسید. فرهنگ چاوین - از قدیمی‌ترین فرهنگ‌های موجود در آمریکای لاتین - نامش را از این محل گرفته است. (رامین و دیگران ۱۳۸۹، ج ۶: ۸۵) بقایای آثار شهرنشینی چاوین به ثبت جهانی یونسکو درآمده است.

(۲) اینکا: از اقوام باستانی سرخ‌پوست قاره آمریکا. در ارتفاعات آند و کشور امروزی پرو ساکن بودند. اینکا به معنای «پادشاه» است و علاوه بر نام قوم، لقب پادشاه نیز بود. امپراتوری قوم اینکا، حکومتی دینی بر پایه کشاورزی بود و کاهنان در رأس سلسله مراتب قرار داشتند و اینکا که گفته می‌شد از نسل خورشید است، امپراتور بود. کاهنان اینکا نیروی کار را برای آبیاری، کشاورزی و کار در معادن تقسیم می‌کردند. اینکاها در طبابت و جراحی پیشرفته بودند و مردگان خود را مومیایی می‌کردند. (همان، ج ۳: ۵۴-۵۳)

(۳) تلماک یا تلماخوس: ^۲ در اساطیر یونان، پسر اودیسیئوس و پنلوپه است. کودک بود که پدرش عازم جنگ تروا^۳ شد. در اودیسه هومر، در غیبت پدرش که همه او را مرده می‌پنداشتند، سعی کرد جلو خواستگاران مادرش را بگیرد؛ هنگامی که پدرش پس از بیست سال به خانه بازگشت، با حمایت ایزدبانو آتنا^۴ و کمک پدرش همه آنان را کشت. در غیبت پدرش، با کشتی از ایتاکا^۵ به قصد یافتن پدرش، عازم سفر شد و از پیلوس^۶ و اسپارت^۷ دیدن کرد. (همان، ج ۶: ۱۶۰-۱۵۹)

(۴) منتشاء: عسای درویشان و قلندران است. (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل واژه «منتشاء») در اینجا آیینی بودن و قداست عصا نیز مورد نظر است. معین معتقد است: «منتشاء؛ یکی از شهرهای آسیای صغیر است که از مراکز صوفیان صفوی بود و منتشاء مأخوذ از نام آن است.» (معین ۱۳۷۱: ذیل واژه «منتشاء») با این توصیف می‌توان گفت در عسای (منتشاء) نقالی دو جریان اساطیری و دینی بار دیگر به هم درمی‌آمیزند و تشکیل جریانی واحد می‌دهند.

1. Chavin de Huantar

3. Troy

5. Ithaca

7. Sparta

2. Telemachus

4. Athena

6. Pylos

س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - بررسی جایگاه و نقش عصا در اساطیر و ادیان / ۱۸۱

(۵) این شعر تمام شرایط یک قصیده را دارد، اما در دیوان حافظ به عنوان غزل چاپ شده است.

(۶) در عربی به آن "آس" می‌گویند.

(۷) قس ابن ساعده یکی از مشهورترین خطیبان عرب قبل از اسلام بوده که در بازار عکاظ خطبه می‌خوانده و مردم را به یکتاپرستی دعوت می‌کرده است. در این بازار علاوه بر کار تجارت، دادرسی به دعای صورت می‌گرفت و شاعران اشعار خود را برای دیگران می‌خواندند و خطیبان، خطبه ایراد می‌کردند. (معین، ذیل واژه «قس بن ساعده») اگرچه در فرهنگ‌های عربی، عکاظ به معنی عصا نیست، اما با توجه به قاعده اشتقاق اکبر که هر ریشه فعلی در عربی که دو حرف آن‌ها یکسان باشد، معنی آن‌ها به هم نزدیک است، باید بین عکاظ و عکاز (عصا) پیوندی باشد به‌ویژه حرف سوم آن‌ها «ز» و «ظ» نیز به هم نزدیک است. با توجه به شهرت و حضور قس بن ساعده در این بازار، و بر عصا (عکاز) تکیه زدن او هنگام سخن گفتن، بعید نیست عکاظ، از عکاز متأثر شده باشد. به‌ویژه اینکه عکاظ در ابتدا نام آن موضع نبوده است بلکه چنان‌که معین می‌گوید: این بازار در موضعی بوده است که آن را "انیداء" می‌گفتند. (همانجا)

(۸) علامت هرمس و چوبدستی است که دو مار از دو جهت مخالف به دور آن پیچیده‌اند.

(۹) عصای که دو مار به آن پیچیده‌اند.

(۱۰) سلاح خطیب صورت تغییر شکل داده شده عصایی مقدس است که از زمان حضرت آدم(ع) از درخت مورد گرفته شده و به ارث در میان پیامبران و اولیاء نقل مکان کرده و رد آن را در دست، سلیمان(ع)، موسی(ع)، هاورن و... می‌بینیم. این عصا از سویی نماد قدرت، و از دیگر سو نماد علم و بصیرت و هدایت است. همان کاری که امام جمعه باید انجام دهد. تغییرات ماهوی و شکلی عصا و تبدیل شدن آن به نیزه، کمان، شمشیر و... نیز در ادیان و اساطیر روندی مشابه داشته است.

کتابنامه

قرآن کریم.

آرنولد، ماثیو. ۱۳۵۴. *سهراب و رستم*. ترجمه منوچهر امیری. ج ۲. شیراز. دانشگاه پهلوی.
ابوجعفر محمدبن الحسین بن فروغ. ۱۳۸۱. *بصائرالدرجات الکبری فی فضائل آل محمد(ص)*.
به تصحیح میرزا محسن کوچه باغی. ج ۱. تهران. اعلامی.

- ۱۸۲/ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی ————— علی حیدری - محمدرضا حسینی جلیلیان...
- الفاخوری، حنا. ۱۹۸۶. *الجامع فی تاریخ الادب العربی*. ادب‌القدیم. ج ۱. بیروت: دارالجیل.
- اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین. ۱۳۹۰. *جام جم*. ج ۱. تهران: آماره.
- اوستا. ۱۳۸۹. به کوشش جلیل دوستخواه. ج ۲. چ ۱۵. تهران: مروارید.
- برن، لوسیلا و دیگران. ۱۳۹۱. *جهان اسطوره‌ها با مقدمه مارتیا وارنر*. ترجمه عباس مخبر. ج ۳. ج ۱ و ج ۲. تهران: مرکز.
- بوکر، جان. ۱۳۸۹. *ادیان جهان*. ترجمه سید نیما اورازانی و سیده الهه حسینی پرور. ج ۱. تهران: سایه‌گستر.
- پلوتارک. ۱۳۷۹. *حیات مردان نامی*. ترجمه رضا مشایخی. تهران: ققنوس.
- تورات. ۱۳۹۴. به کوشش پیروز سیار. ج ۲. تهران: هرمس.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۷۰. *دیوان حافظ*. تصحیح قزوینی و قاسم غنی. به کوشش عبدالکریم جریزه‌دار. ج ۳. تهران: زوار.
- دورانت، ویل. ۱۳۸۲. *تاریخ تمدن*. گروه مترجمان. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا. علی اکبر. ۱۳۷۷. *لغت‌نامه*. ج ۲. دوره جدید. تهران: دانشگاه تهران.
- رامین، علی، کامران فانی و محمدعلی سادات. ۱۳۸۹. *دانشنامه دانش‌گستر*. ج ۳ و ۶. چاپ اول. تهران: مؤسسه علمی - فرهنگی دانش‌گستر.
- سعدالدین حمویه. ۱۳۶۳. *المصباح فی التصوف*. تصحیح نجیب مایل هروی. ج ۱. تهران: مولی.
- سینگ، دارام ویر. ۱۳۸۱. *آشنائی با هندوئیسم*. ترجمه سیدمرتضی موسوی ملایری. ج ۱. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شکسپیر، ویلیام. ۱۳۸۵. *سوک‌نمایش هملت شاهپور دانمارک*. ویراسته هرولد جنکینز. ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی. ج ۱. تهران: نگاه.
- شوالیه، ژان و آلن گربران. ۱۳۸۸. *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. ج ۲ و ج ۴. چ ۱. تهران: جیحون.
- طوسی، محمدبن الحسن. ۱۴۰۷. *تهذیب الأحکام تحقیق*. ج ۳. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- فریزر، جیمز جرج. ۱۳۸۲. *شاخه زرین (پژوهشی در جادو و دین)*. ترجمه کاظم فیروزمند. ج ۱. تهران: آگاه.
- فنون. فرانسوا دو سالینیاک دولاموت. ۱۳۸۳. *تلماک*. ترجمه میرجلال‌الدین کزازی. چ ۴. تهران: مرکز.

- س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - بررسی جایگاه و نقش عصا در اساطیر و ادیان / ۱۸۳
- کریمی، امیربانو و مهناز رضایی. ۱۳۸۷. «بررسی تطبیقی علل بازآفرینی اسطوره در شعر معاصر ایران و «رؤیای مکزیک» اثر لوکله زیو». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۴. ش ۱۳. صص ۱۱۱-۱۲۶.
- مصفی، ابوالفضل. ۱۳۶۶. فرهنگ اصطلاحات نجومی. چ ۲. تهران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- معین، محمد. ۱۳۷۱. فرهنگ فارسی معین. چ ۸. تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۹۰. رساله توضیح المسائل. چ ۱. مشهد: دانشوران رشید.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم. ۱۳۸۰. رساله توضیح المسائل. چ ۱. قم: نجات.
- موسوی، سیدسیامک. ۱۳۸۲. نقل و نقالی (سیدمصطفی سعیدی و روایت‌هایش). چ ۱. خرم‌آباد: افلاک.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. ۱۳۸۴. کلیات شمس تبریزی. تصحیح بدیع‌الزمان فروزان‌فر. چ ۴. تهران: ثالث.
- وحید دستگردی، حسن. ۱۳۱۰. «عصا و انگشتر انوشیروان». ارمغان. س ۹. ش ۱۳۳. صص ۷۸۴-۷۸۴.
- هال، جیمز. ۱۳۸۳. فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب. ترجمه رقیه بهزادی. چ ۲. تهران: فرهنگ معاصر.
- هومر. الف. ۱۳۷۹. ادیسه. ترجمه سعید نفیسی. چ ۱۳. تهران: علمی و فرهنگی.
- هومر. ب. ۱۳۷۹. ایلیاد. ترجمه سعید نفیسی. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- هومر. ۱۳۷۷. ایلیاد. ترجمه میرجلال‌الدین کزازی. چ ۱. تهران: مرکز.
- یاحقی، محمد جعفر. ۱۳۹۴. فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. چ ۱. تهران: فرهنگ معاصر.

References

Holy Qor'ān.

Bible. (Torāt). (2015/1394H). With The effort of Pīrūz Sayyār. 2nd ed. Tehrān: Hermes.

Avestā. (2010/1389SH). With The effort of Jalīl Dūstxāh. Vol. 2. 8th ed. Tehrān: Morvārīd.

Abū Ja'far Mohammad ebn-e al-hossein ebn-e forūq. (2002/1381SH). *Basā'er al-darajāt al-kobrā fī fazā'el-e āl-e Mohammad.* ed. by Mīrzā Mohsen Kūče Bāqī. 1st ed. Tehrān: A'lamī.

Al-fāxūrī. Hanā. (1986). *Al-jāme'fī tārīx al-adab al-arabī.* 1st ed. Beirut: Dār al-jīl.

Arnold, Matthew. (1975/1354SH). *Sohrāb va rostam (Sohrab and Rustum).* Tr. by Manūčehr Amīrī. 2nd ed. Shiraz: Dānešgāh-e Pahlavī.

Bowker, John Westerdale. (2010/1389SH). *Adiyān-e jahān (World religions).* Tr. by Seyyed Nīmā orāzānī & Seyyede Elāhe Hosseini Parvar. 1st ed. Tehrān: Sāye Gostar.

Burn, Lucilla et al. (2012/1391SH). *Jahān-e ostūre-hā (World of myths).* Introduction by Marina Warner. Tr. by Abbās Moxber. 3rd ed. Vol. 1 & 2. Tehrān: Markaz.

Chevalier, Jean & Alain Gheerbrant. (2009/1388SH). *Farhang-e nomād-hā (Dictionnaire des symboles: mythes, reves, coutumes).* Tr. by Sūdābe Fazā'elī. Vol. 2 & 4. 1st ed. Tehrān: Jeyhūn.

Dehxodā, Alīakbar. (1998/1377SH). *Loqat-nāme.* 2nd ed. Tehrān: Dānešgāh-e Tehrān.

Durant, William James. (2003/1382SH). *Tārīx-e tamaddon (The story of civilization).* Tr. by Group of Translators. 1st ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.

Fenelon, Francois de Salignac de la Mothe. (2004/1383SH). *Telmāk (Les aventures de Te'le'maque).* Tr. by Mīr Jalāl al-dīn Kazzāzī. 4th ed. Tehrān: Markaz.

Frazer, James George. (2003/1382SH). *Šāxe-ye zarrīn (The golden bough).* Tr. by Kāzem Fīrūzmand. 1st ed. Tehrān: Āgāh.

Hāfez, Šams al-dīn. (1991/1370SH). *Dīvān.* Ed. by Mohammad Qzvīnī & Qāsem Qanī. With The effort of Abdol Karīm Jorbozedār. 3rd ed. Tehrān: Zavvār.

Hall, James. (2004/1383SH). *Farhang-e negāre-eī-ye namād-hā dar honar-e šarq va qarb (Illustrated dictionary of symbols in Eastern and*

- Western art*). Tr. by Roqaye Behzādī. 2nd ed. Tehrān: Farhang-e Mo'āser.
- Homer. (1998/1377SH). *Iliad*. Tr. by Mīr Jalāl al-dīn Kazzāzī. 1st ed. Tehrān: Markaz.
- _____. A (2000/1379SH). *Odyssey*. Tr. by Sa'id Nafīsī. 13th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- _____. B (2000/1379SH). *Iliad*. Tr. by Sa'id Nafīsī. 4th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Karīmī, Amīr Bānū & Mahnāz Rezāeī. (2008/1387SH). "Barresī-ye tatbīqī-ye elal-e bāz-āfarīnī-ye ostūre dar še'r-e mo'āser-e īrān va ro'yā-ye mezkīkī asar-e lokle-zīyo". *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature*. Islamic Azad University- South Tehrān Branch. Year 4. No. 13. Pp. 111-126.
- Makārem Šīrāzī, Nāser. (2011/1389SH). *Resāle-ye tozīh al-masā'el*. 1st ed. Mashhad: Dānešvarān-e Rašīd.
- Mo'in, Mohammad. (1992/1371SH). *Farhang-e fārsī*. 8th ed. Tehrān: Amīrkabīr.
- Molavī, Jalāl al-dīn Mohammad Balxī. (2005/1384SH). *Kolīyāt-e šams-e tabrizī*. Ed. by Badī' al-zamān Forūzānfar. 4th ed. Tehrān: Sāles.
- Mostafā, Abolfazl. (1987/1366SH). *Farhang-e estelāhāt-e nojūmī*. 2nd ed. Tehrān: Mo'asese-ye Motāle'āt va tahqīqāt-e Farhangī.
- Mūsavī, Seyyed Siyāmak. (2003/1382SH). *Naql va naqqālī (Seyyed mostafā sa'idī va revāyat-hā-yaš)*. 1st ed. Khorramabad: Aflāk.
- Mūsavī-ye Ardabīlī, Abdolkarīm. (2001/1380SH). *Resāle-ye tozīh al-masā'el*. 1st ed. Qom: Nejāt.
- Ohadī Marāqe'i, Rokn al-dīn. (2011/1390SH). *Jām-e jam*. 1st ed. Tehrān: Āmāre.
- Plutarch. (2000/1379SH). *Hayāt-e mardān-e nāmī*. Tr. by Rezā Mašāyexī. Tehrān: Qoqnūs.
- Rāmīn, Alī et al. (2010/1389SH). *Dāneš-nāme-ye dāneš-gostar*. Vo. 3 & 6. 1st ed. Tehrān: Dāneš-gostar.
- Sa'd al-dīn Hamavīye. (1984/1363SH). *Al-mesbāh fī tasavvof*. With the effort of Najīb Māyel Heravī. 1st ed. Tehrān: Molā.
- Shakespeare, William. (2006/1385SH). *Sūg namāyeš-e hamlet šāhpūr-e dānmārk (Hamlet)*. ed. by Harold Jenkins. Tr. by Mīr Šams al-dīn Adīb Soltānī. 1st ed. Tehrān: Negāh.

Singh, Dharam vir. (2002/1381SH). *Āšnāeī bā hendū'ism*. Tr. by Seyyed Mortezā Mūsavī Malāyerī. 1st ed. Tehrān: Daftar-e Našr-e Farhang-e Eslāmī.

Vahīd dastgerdī, Hasan. (1932/1310SH). “Asā va angoštar-e anūšīravān”. *Armaqān*. Year 9. No. 133. Pp. 784.

Yāhaqī, Mohammad Ja'far. (2015/1394H). *Farhang-e asātīr va dāstān-vāre-hā dar adabiyāt-e fārsī*. 1st ed. Tehrān: Farhang-e Mo'āser.